

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

چنگیز قبادی فر
۲۹ مارچ ۲۰۲۴

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان سیاهکل می باشد که در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۴ در محل "میز کتاب آمستردام" برگزار شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را برای اطلاع علاقه مندان با برخی ویرایشهای جزئی درج می کند.

پژواک قهر انقلابی سیاهکل در خیزشهای توده ئی!

ضمن سلام و عرض ادب به رفقا و دوستان شرکت کننده در این مراسم و با سپاس از رفقای که زحمت سازماندهی این جلسه و برگزاری اش رو کشیدن در ابتدا اجازه بدهید یاد رزمندگان کمونیست سیاهکل، که در یکی از سیاهترین فصلهای زندگی مردم ما با نثار جان خودشون سر فصل جدیدی در تاریخ جنبش انقلابی در کشور ما گشودند و به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اعلان جنگ دادند رو گرامی دارم. همچنین در این فرصت می خوام که به پاسداشت خاطره تمامی توده های انقلابی ای بپردازم که در پاسخ به پیشاهنگان خودشون ۷ سال بعد از رستاخیز سیاهکل در اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با فریاد های "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدائی فدایی تو افتخار مایی" برای نابودی استبداد و رسیدن به آزادی به مراکز سرکوب حمله کردند و میخ آخر به تابوت رژیم شاه رو کوبیدند.

سنت چریکهای فدایی خلق ایران اینه که هر سال در سالگرد این دو رویداد بزرگ تاریخی ضمن بزرگداشت خاطره رزمندگان سیاهکل و توده های انقلابی قیام کننده، با اتکا به این اصل تاریخی که گذشته چراغ راه آینده است بر برخی تجارب و آموزشهای سیاهکل و قیام دست بگذارند و با اتکا به شرایط عینی جامعه رابطه اون تجارب با واقعیات زنده امروز رو برش تاکید کنند. اما اجازه بدید پیش از این بحث که محتوای صحبتهای من رو تشکیل می ده یک مساله مهم رو روش تاکید کنم و اون هم راز ماندگاری سیاهکل در قلب زحمتکشان و مردم ما و در صحنه سیاسی جامعه ما حتی بعد از گذشت پنجاه و سه سال از این رویداد بزرگ تاریخی ست. این یک ادعا نیست.

این حرفی که من می زوم خارج از تعصبی که فرد فرد ما نسبت به اون عزیزان داریم یک ادعا نیست. در جامعه امروز ما بعد از نیم قرن اگر ما بیاییم و وزن رویداد سیاهکل و تاثیرات مادی معنوی بزرگ تاریخی اون رو بررسی کنیم می بینیم که نه تنها در میان هواداران آن بلکه در صفوف دشمنان مردم ما نیز غیر قابل انکاره. به طور مثال ده ها جلد کتاب چه از طرف نویسندگان و محققان متعهد و مردمی و چه از طرف نویسندگان راست و در خدمت طبقه حاکم و اتاقهای فکر این رژیم و ... نوشته شده (مثال کتاب دشمن). اما آیا این ماندگاری و محبوبیت تاریخی، ناشی از صرف

عمل نظامی ای بود که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سپاهک انجام شد؟ پاسخ مسلماً منفی است. به رغم دلاورانه بودن عملیات نظامی رزمندگان سپاهک و شوک و ترس که این حمله در قلب رژیم شاه ایجاد کرد و تکان عظیمی که به جامعه ما داد، این صرفاً حمله دسته ۹ نفره چریک مسلح به پاسگاه رژیم شاه نبود که در تاریخ چنان تأثیر شگرف و ماندگاری را گذاشت. همه میدانیم که سپاهک اولین عملیات نظامی علیه رژیم شاه نبود و پیش از او با اتکا به اسناد و شواهد تاریخی ما حتی حرکات مسلحانه بزرگتری علیه حکومت شاه رو در مملکت خودمون دیده بودیم ولی این حرکات دلاورانه به مثابه جرعه ای با ارزش در محیط خودش و در ذهنها باقی ماند و ادامه پیدا نکرد؛ مثل حرکت مسلحانه مبارزینی نظیر اسماعیل شریف زاده و ملا آواره در کردستان و یا قیام بهمن قشقایی در فارس. اینها البته رویدادهای مبارزاتی مردم ما هستند. ولی سپاهک هم اگر در همان محدوده روز ۱۹ بهمن و حمله به پاسگاه سپاهک و جانبختن برخی چریکها و دستگیری و اعدام وحشیانه باقیمانده اعضای آن گروه می ماند هیچگاه اهمیت امروزی را پیدا نمی کرد.

آنچه موجبات ماندگاری سپاهک و تأثیرات عظیم تاریخی او بر جنبش آزادیخواه مردم ما شد وجود یک گروه از انقلابیون حرفه ای با تئوری انقلابی و تشکیلات منسجم بود که با نام گروه رفقا پویان-مفتاحی-احمدزاده (بعضی وقتها گروه شهر) در جنبش ما شناخته میشوند و مبارزه مسلحانه در سپاهک رو ادامه دادند. همونطور که می دونیم پس از نبرد دلیرانه رفقا در سپاهک و ضرباتی که به گروه جنگل وارد شد ۵ نفر از رفقای او گروه باقی ماندند که با پیوستن به تشکیلات گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده امکان ادغام این دو گروه را فراهم نمودند و با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران این سازمان بیانگر و تبلور مبارزات این دو گروه شد. اما این تشکیلات چه تئوری ای داشت؟ تئوری راهنمای چریکهای فدائی خلق در دو کتاب تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" تدوین شده بود که حاصل کار فشرده و وسیع نظری رفقای گروه پویان، مفتاحی-احمد زاده به عنوان یک گروه مارکسیست لنینیست از سال ۱۳۴۶ تا زمان اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق هست.

تداوم رستاخیز سپاهک در مبارزات چریک شهری توسط چریکهای فدائی خلق و برخی گروه های دیگر و مجاهدین خلق ایران و پاگیری جنبش مسلحانه در طول ۷ سال نه تنها جو سکون و یاس حاکم بر جامعه رو شکست و توده ها را به تدریج با کسب حمایت معنوی و بعد هم مادی اوها به میدان مبارزه آورد بلکه باعث او شد که این سازمان در دل توده ها و بخصوص طبقه کارگر و زحمتکشان جا بگیرد و در مقطع قیام به رغم تمامی ضربات وارد شده با او و محدودیتهایی که داشت به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل بشد و شعارهای "ایران رو سراسر سپاهک می کنیم" و "فدائی فدائی تو افتخار مایی" در سطح توده ای در ایران فریاد زده بشد. در مقطع قیام و پس از او، همه رفقای حاضر در این اتاق مطمئنم تجارب عینی دارند و دیدند این سازمان به طور خودجوش در هر شهر و روستا در مدرسه و کارخانه، پایه توده ای، شبکه های هواداری و حتی دفتر و مراکز علنی داشت. بر اساس اسناد موجود نشان داده شد که بیش از هزار محفل و تشکل های خودجوش کارگری در شرایط پس از سقوط دیکتاتوری شاه رسماً هوادار این سازمان بودند. سنت و فرهنگ چریک فدائی، در تمام عرصه ها، فرهنگ پوسیده و ارتجاعی طبقه حاکم در میان روشنفکران و مردم رو از ادبیات و شعر و موسیقی و فیلم و هنرهای مختلف گرفته تا ارزش و احترام به حقوق برابر زن و مرد و پیکار با افکار و سنتهای پدرسالارانه و مرد سالارانه و ضد زن زیر حمله خودش گرفته بود. اخلاق و منش کمونیستهای فدایی، راهنمای نسل نوجوان و جوانان مبارزی شده بود که به عرصه مبارزه آمده بودند و در طول سالهای بعد در کوچه و خیابان و مدرسه و زندان، بر روی تخته های شکنجه و در مقابل حتی جوخه آتش، فدائی وار جان

خودشون رو با الهام گرفتن از همان سنتها در راه رسیدن به آزادی و رهایی مردم ما فدا کردند که یاد یکا یکا آنها گرامی باد!

خب بدیهیه که این همه تأثیرات عمیق تاریخی و مبارزاتی نمی تونه اونطور که دشمن و نیروهای وابسته به طبقه حاکم و حتی برخی دوستان نادان خلق در طول ۵۰ سال گذشته جلوه می دهند صرفا حاصل "از خودگذشتگی" و "صداقت" و یا حتی صرف برداشتن اسلحه از طرف تعداد انگشت شماری از روشنفکران انقلابی و یا "جوانان احساساتی" و از اینطور القاب فریبکارانه باشه. یک ذهن آگاه و معطوف به واقعیت می تونه درک کنه این پیشرفت تاریخی حاصل پاسخگوئی درست به نیازهای جامعه در یک مقطع معین بود که پشتوانه اش داشتن تئوری انقلابی و بر مبنای اون تئوری، چشم اندازی بود که این اعمال انقلابی و نتایج اون رو باعث می شه. به طور خلاصه و قاطع باید گفت که عروج و موفقیت و تداوم راه رزمندگان دلیر سیاهکل نتیجه داشتن یک تئوری انقلابی که قادر به دادن پاسخ به ضرورت ها و نیاز های جامعه و همچنین وجود یک تشکیلات منضبط و حرفه ای از روشنفکران انقلابی و متعلق به طبقه کارگر بود. سیاهکل مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی از هیچ جنبش انقلابی ای هم نمی توان سخن گفت". سیاهکل همچنین ضرورت وجود یک تشکیلات از انقلابیون حرفه ای مخفی مسلح و عملی بودن اون در شرایط ایران رو به روشنفکران انقلابی ثابت کرد و راه را باز کرد.

اما ببینیم نظرات و تحلیلهایی که چریکهای فدایی خلق بر اساس اون شکل گرفتند و مبارزه کردند چی میگه و چرا این تئوری راهگشایی کرد و بر بستر فداکاری های نسلی از رشیدترین شیرآهن کوه زنان و مردان به چنین تحولات بزرگی منجر شد.

در صحبتها می خواهم بر دو نکته از میانی فکری چریکهای فدایی خلق متمرکز بشوم. در آثار بنیادین معرف چریکهای فدایی خلق یک تحلیل تاریخی-مشخص از جامعه ما داده می شه و این موضوع آشکاره که بنیانگذاران سازمان ما با جمع بندی اسناد و شواهد تاریخی و مطالعه ساختار اقتصادی-سیاسی حاکم بر جامعه ما این جمع بندی رو مطرح می کنند که به موازات نفوذ و سلطه تدریجی امپریالیسم بر ایران، جامعه ما از اواخر دوران قاجار به تدریج در پروسه نفوذ امپریالیستها قرار گرفت و با تداوم این روند با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ در زمان رضاخان قلدر به یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم و یا به عبارتی دیگر یک جامعه نومستعمره تبدیل شد. معنی این حرف چیه؟ معنی این حرف اینه که ما (تا مقطعی) با یک (پدیده) استعمار کهن روبرو بودیم بویژه در منطقه خودمون که در اون امپریالیستها می آمدند و متناسب با نیازهای رشد سیستم خودشون یعنی ضرورت گسترش بازارهاشون می آمدند و کشورهای دیگر رو اشغال می کردند. نیروی نظامی خودشون رو می آوردند و اشغال می کردند کشورها رو با زور نظامی؛ مثلا هند رو اشغال کردند کشورهای دیگر رو اشغال کردند و خلاصه یک جامعه مستعمراتی رو درست می کردند. ولی خصوصیت جامعه نومستعمره این است که رژیم سیاسی حاکم بر اون و طبقه حاکم ظاهرا یک رژیم بومی و مستقل است؛ مثلا کار به دستهایش از خود مردم اون سرزمینه ولی در واقع قدرت اصلی در این جامعه همچنان در دست امپریالیستها و بورژوازی جهانی بود. این تحلیل هم بر این واقعیت انگشت می گذاشت که جامعه ایران هم به یک جامعه نومستعمره تبدیل شده و در ایران قدرت اصلی در دست امپریالیسم (بورژوازی امپریالیستی) هستش و این قدرت ضد خلقی جهانی یعنی سرمایه داران غارتگر بین المللی، سلطه غارتگرانه خودشون رو با هضم وضمیمه کردن بورژوازی بومی حاکم به زنجیره خودش اعمال کرده و مهمتر از همه برای حفظ و گسترش این نظام به قهر ضدانقلابی و خشن و یک رژیم سرکوبگر و دیکتاتوری مطلق العنان علیه کارگران و زحمتکشان ما اتکاء می کنه. این سلطه چه با غارت منابع خام و مواد اولیه و انرژی و ثروتهای مختلف متعلق به مردم ما با مکانیزمهای مختلف و چه از طریق

استثمار و غارت و حشيانه نيروي كار كارگران و ... كار مي كنه. خُب روبروي چنين نظامي نمي تونه جز يك ديكتاتوري مطلق العنان و عريان باشه. در نتيجه چنين واقعيات تاريخي است كه مطابق تحليل چريكهاي فدائي خلق، در حالي كه سلطه بورژوازي تازه نفس در غرب با آزادي هاي دموكراتيكي همراه بود، وقتي بورژوازي مي آيد از آزادي حرف مي زنه، از حق تشكّل، آزادي بيان، انتخابات آزاد و... حرف مي زنه در ايران به عنوان يكي از جوامع شرقي كه مورد تهاجم امپرياليسم واقع شده سلطه بورژوازي امپرياليستي همواره با قهر ضد انقلابي عجيب بوده است. ولي در ايران سلطه بورژوازي هيچ وقت با آن شعارهاي دموكراتيكي و با آزادي همراه نبود. واقعيته كه چه در زمان رضا خان قلدر و چه در زمان شاه و چه در سطحي وسيعتر در زمان جمهوري اسلامي (همه به عنوان رژيمهاي وابسته به امپرياليسم) براي هيچ چشم حقيقت جويي قابل كتمان نيست.

شما بياييد نگاه كنيد تاريخ معاصر ما رو؛ اگر از زمان رضاخان بگيريم بيايم جلو به جز در مواقعي در تاريخ ايران كه يا به دليل تضادهاي بين امپرياليستها مثلا جنگهاي جهاني و يا جنگها و مخاصماتي كه بوده و يا در شرايط وجود يك حالت و شرايط بحراني، هيچ وقت كوچكترين آزادي و يا كوچكترين منفذ تنفس سياسي در اين كشور نبوده. وقتي كه مي گم كمترين فضا نبوده، نه اين كه هيچ كار سياسي اي انجام نشده، بلكه به اين مفهوم كه يك فضا سياسي اي كه بشه تشكلات آزاد سازمان داد، در چارچوب قانوني مبارزه كرد، در چارچوب قانوني توده ها رو، طبقه كارگر رو رفت توش كار كرد و متشكل كرد. چنين چيزي در تاريخ معاصر ما وجود نداره. ممكنه در مواقعي كه جنگ امپرياليستي بوده و يا شرايط مثلاً پيش از کودتای ۱۳۳۲، در يك شرايط استثنائي. ولي بورژوازي حاكم به عنوان انعكاس قدرت امپرياليسم وقتي كه آمده مسلط شده تمام اون چيزي (فضاهايي) هم كه وجود داشته را قلع و قمع کرده و از بين برده و با هزار زبان فریاد زده كه در ايران چنين راهي (راه مبارزه مدني مسالمت آميز و در چارچوب قانون) براي متشكل شدن و كسب قدرت سياسي به نتيجه نمي رسه.

وقتي در مورد سلطه امپرياليستي صحبت مي شه همچنين بايد اشاره بشه كه اتفاقاً يكي از منابع مافوق سود امپرياليست ها هم همين غارت و چپاول جوامع تحت سلطه است كه در كشورهاي متروپل منجر به ايجاد يك سطحي از رفاه در زندگي براي طبقه كارگر و تلاش براي سركوب انقلابات كارگري در داخل خود اين جوامع مي شه. درست به دليل وجود اين سلطه است كه يكي از مهمترين مباني نظري رهروان سياهكل اينه كه به قول رفيق مسعود احمدزاده "سلطه امپرياليسم را بايد به طور ارگانيك و به مثابه زمينه هر گونه تحليل و تبیین در نظر گرفت نه چون يك عامل خارجي كه به هر حال نقشي دارد". كمنويستهاي فدائي از اين حكم درست، اين نتيجه درست را مي گرفتند كه كارگران و ديگر توده هاي تحت ستم ايران تنها با انقلاب اجتماعي عليه قدرت سياسي و نظام حاكم و قطع قطعي سلطه امپرياليسم در ايران مي توانند به مطالبات اساسي خود كه سالهاست در قالب شعار نان كار آزادي در جامعه سر داده شده و يا كاملترش نان، كار، مسكن، آزادي و استقلال دست يابند. معني ساده اين تحليل اينه كه تا زماني كه نظام سرمايه داري حاكم بر ايران جاي خودش باقيه، تا زماني كه ساختار اقتصادي و زيربناي موجود يعني نظام سرمايه داري وابسته به امپرياليسم دوام داره هر گونه تبديلي در شكل و كميت و كيفيت رژيم هاي سياسي حاكم چه مذهبي و چه اسلامي و چه سكو لار، به كسب رهايي و آزادي براي مردم ما ختم نخواهد شد. تجربه تعويض حكومت جمهوري اسلامي با رژيم شاه در زمان انقلاب سالهاي ۵۶-۵۷ تجربه غير قابل انكار و اثبات كننده اين واقعيته.

در نتيجه چنين واقعيات تاريخي است كه مطابق تحليل چريكهاي فدائي خلق، رژيم هاي ديكتاتوري در ايران براي حفظ سلطه امپرياليسم و نظام اقتصادي اجتماعي حاكم، امكان هر گونه مبارزه سياسي مسالمت آميز ادامه دار و رشد و تداوم

آن را با سد کردن تمامی منافذ سیاسی و مدنی و سلب حق هر گونه تشکل صنفی و سیاسی در جامعه از کارگران و زحمتکشان امکان ناپذیر ساخته اند.

ببینید این حرف به مفهوم این نیست که کار سیاسی نمی شه کرد، به مفهوم این نیست که در چارچوب این رژیم نمشه کار مسالمت آمیز کرد. ولی بحث بر سر چیست؟ آیا با این کار می شود توده را در این مسیر سازماندهی کرد برای یک انقلاب اجتماعی؟ آیا طبقه حاکم این اجازه را می دهد که این مبارزات علنی، این تشکلهای صنفی، این تشکلهای کارگری، که وجودشون حق طبیعی کارگران است و فقط با اونها می تونه (و بطور جمعی) بره چونه بزنه سر حقوق عقب مانده اش، حتی شکل بگیرند؟ و حتی اگر این تشکلات شکل بگیرند نرود و رهبری اش را بگیرد و زندان بیاندازد و زیانش رو ببره و نابودش کنه؟ آیا واقعیات جامعه ما غیر از این را نشون میده؟ در نتیجه رزمندگان سپاهکل و ادامه دهندگان راهشون با این اعتقاد که انقلاب کار توده هاست، درک کرده بودند که در ایران سازماندهی و بسیج توده ها برای انقلاب مستلزم پیمودن راهی جداگانه و متفاوت با کشورهای کلاسیک سرمایه داری ست. در ایران نمی توان طبقه کارگر و مردم را در مسیر یک کار آرام سیاسی تشکیلاتی در روندی مسالمت آمیز متشکل کرد و مثل مورد روسیه حزب طبقه کارگر رو در این مسیر بوجود آورد تا بعدا در یک قیام شهری آنی و ناگهانی این طبقه کارگر و حزب سیاسی اش بیابند، بورژوازی حاکم رو سرنگون و قدرت سیاسی رو بگیرند.

تبلیغاتی که شده بر خا مدعی می شوند که مطابق تئوری مبارزه مسلحانه یک عده می گویند مرغ یک پا دارد و می خواهند بروند با ترور و ... به جای توده ها و طبقه کارگر انقلاب کنند و حکومت رو بگیرند. متأسفانه یکی از دردهایی که وجود داره و انتقادی که وارد است اینه که حتی همین گروه از منتقدان تئوری مبارزه مسلحانه حتی نمی روند و اون آثاری که سپاه بر سفید نوشته شده و در فرصتهای مختلف هم بسط داده شده بخوانند و آنچه که واقعا گفته شده را نقد کنند و مورد برخورد قرار بدهند.

بر اساس همین واقعیت مطرح می شد که مساله اصلی هر انقلاب به رهبری طبقه کارگر مساله سرنگونی ماشین دولتی حاکم است. فکر کنم همه ما این اصل کلی رو قبول داریم. وقتی هم می گیم ماشین دولتی یعنی در یک کلام ارتش و سایر دسته جات مسلح و ضمامشون مثل زندان و... به اضافه دستگاه بوروکراسی. با توجه به اینکه ارتش و نیروی سرکوب، اصلی ترین عامل بقای امپریالیسم و سرمایه داران حاکم هست در نتیجه برای نابودی این سلطه و امکان استقرار یک نظام مردمی و رفتن به طرف سوسیالیسم باید این عامل بقاء استثمارگران رو در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای نابود کرد و از اینجا بود که می گفتند برای پیروزی انقلاب و سرنگون کردن بورژوازی حاکم باید ستون بقاء اون یعنی ارتش ضد خلقی رو از بین برد و برای این کار هم باید ارتش خلقی داشت و در واقع در یک کلام قهر ضد انقلابی را باید با قهر انقلابی نابود کرد. با چنین تحلیلی بود که آغاز مبارزه مسلحانه چریکی و سپس گسترش اون و سازماندهی توده ها در جریان این مبارزه با هدف ایجاد یک ارتش توده ای در چشم انداز استراتژیک رزمندگان سپاهکل و رهروانش قرار گرفته بود.

این نکته ها یعنی قبول سلطه امپریالیسم در ایران و قبول چگونگی راه مبارزه موثر با آن برای رسیدن به آزادی از جمله مبانی اساسی تئوری مبارزه مسلحانه هست که از نظر ما تئوری مارکسیستی انقلاب ایران رو تشکیل می دهد. رزمندگان سپاهکل با چنین چشم انداز و تئوری ای مبارزه مسلحانه خودشون رو شروع کردند و جامعه هم به اونها جواب و نیرو داد و ادامه کاری شان رو تضمین کرد.

حال ممکنه که برخی این سوال رو مطرح کنند که خب این تحلیلهای مال ۵۰ و اندی سال پیش هستند، برای اون زمان خیلی هم خوب! ولی این تحلیلهای چه ربطی به شرایط کنونی جامعه ما در زمان جمهوری اسلامی داره؟

آیا می شه مدعی شد که آموزشها و تجارب سیاهکل با شرایط به شدت ملتهب و بحرانی جامعه ما ارتباط داره و آیا پاسخی برای این بحران و چه باید کردی که در ذهن روشنفکران و مردم ما نشسته را داره؟

برای پاسخ به این سوال باید نگاهی اجمالی به شرایط و روندهای جاری کرد. من برای طولانی نشدن بحث در ادامه، ارتباط همین دو موردی رو که به عنوان برخی مبانی تئوری مبارزه مسلحانه و رهروان سیاهکل در ایران یادآوری کردم رو بر بستر شرایط فعلی توضیح می دم و بحثم رو تموم می کنم. اما پیش از این لازمه یک مقدمه رو در رابطه با این سوال ذکر کنم.

ببینید این سوال در شرایطی طرح می شه که ما شاهد قریب به چهل و پنج سال حکومت ترور و شکنجه و اعدام رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده ایم که چه از نظر چگونگی روی کار آمدنش در اثر توافقات امپریالیستی و چه از نظر عملکردهای کلانش درست رهرو و تداوم عملکردهای رژیم شاه این سگ زنجیری امپریالیستها در ایران بوده البته در ابعادی هر چه بزرگتر. ما با رژیمی روبرو هستیم که با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، مردم تحت ستم و کمونیستها و انقلابیون و اعمال یک دیکتاتوری مطلق العنان در خدمت به سرمایه داران حاکم و قدرتهای جهانی حتی دست رژیم شاه رو در خدمتگزاری به اونها بسته و برغم استفاده از لفافه های ارتجاعی مذهبی و اسلامی در عمل در واقع سربازان امپریالیسم و مجری سیاستهای سرمایه داران جهانی در ایران بوده و هستند. این رژیم به لحاظ چگونگی روی کار آمدنش (در اثر توافقات کنفرانس گوادلوپ) و چه با مطالعه سیاستهای کلانش در تمام عرصه ها نشون داده تداوم منطقی حکومت شاهه و از لحاظ جنس و ماهیت هیچ فرق ماهوی ای با رژیم شاه نداره. سیاستهای اقتصادی- اجتماعی، فرهنگی و نظامی این رژیم انعکاس سیاستهای امپریالیستها علیه مردم منطقه و انقلاب آنهاست.

در واکنش به این واقعیت حداقل در همین چند سال اخیر به طور طبیعی جامعه ما تجربه سه قیام بزرگ توده ای علیه جمهوری اسلامی در سالهای ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ رو که وحشیانه توسط دیکتاتوری فاشیستی حاکم و در زیر چشمان خیره قدرتهای امپریالیستی سرکوب و به خون کشیده شدند رو با خودش حمل می کنه.

در واکاوی علل سرکوب و فروکش کردن این جنبشها فکر می کنم یک توافق عمومی ای در جنبش وجود داره که علل اصلی فروکش کردن همین جنبش اخیر در سال ۱۴۰۱ علاوه بر هر عامل دیگری اولاً عدم وجود تشکیلات در این جنبش و ثانیاً یک رهبری یا سازمان انقلابی در راس آن بود و همین امر اما در یک سطحی باعث رسوخ و نضج تفکری شده که معتقد این آخوندها نمی رن و باید آمریکا و غرب با دخالت نظامی اونها رو ببره و حتی ادعا می کنه که این راه حل "کم هزینه" ترین راه حل برای رسیدن به دموکراسی و آزادیست.

در اثبات غلط بودن این تفکر اول مجبورم یادآوری کنم که که اولاً این تفکر یه تفکر تازه ای نیست و همواره بر بستر یأس و سرخوردگی های که شکست های جنبش های مردمی پیشین بوجود آورده این تفکرات هم در مقاطعی به طور طبیعی رشد کردند و منبعش هم حالا از طرف هر کسی که تکرار شه منابع ارتجاعی هستند ولی این تفکر درک نمیکنه که امپریالیستها از آمریکا و اروپا و کانادا گرفته تا چین و روسیه اولاً در این چهل و چند سال نخواستند و منافعشون حکم نکرده جمهوری اسلامی از بین بره و خطری از جانب توده ها متوجه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که تامین کننده منافع سرشار اقتصادی و سیاسی اونهاست بشه. ثانیاً اگر هم بالفرض در لحظه ای و به خاطر بطور مثال عدم توانایی این رژیم در حفظ نظام و سرکوب انقلاب توده ها و یا منافع استراتژیک و منطقه ای دیگری، امپریالیسم بخواد با دخالت نظامی جمهوری اسلامی را ببرد، آنها نمی آیند قدرت را از آخوندها بگیرند و دوستی به مردم و نمایندگان مردم تحویل بدهند، و موجبات برقراری دموکراسی و آزادی را برای کارگران و زحمتکشان رو با دست خودشون برقرار کنند و بعد هم به خوبی و خوشی دست از غارت منابع غنی ایران و استثمار نیروی کار ارزان در ایران

بردارند! این در بهترین حالت به رویاپردازی ابلهانه و از سر استیصال است. در این مورد حداکثر چیزی که از اینگونه راه‌حلهای جنایتکارانه نصیب مردم ما بشه همون شرایطی ست که در افغانستان توسط اشغالگران آمریکایی اتفاق افتاد؛ چی شد؟ این شد که پس از اون همه جنایت و کشتار و جنگ و قتل و غارت یک سگ زنجیری هارتر رو به جون مردم افغانستان و منطقه بیندازند. مروجان این گونه تبلیغات آگاهانه مردم به جان آمده که ممکنه گوشه‌های شنوایی در مورد دخالت نظامی امپریالیستها و یا افسانه تغییر از بالا و بدون هزینه و متضمن آزادی و دمکراسی برای ایران پیدا کرده باشند رو فریب می دهند و نمی گویند که تجربه اینگونه تحولات "کم هزینه" در همین همسایگی کشور ما در افغانستان و عراق و کمی دورتر در لیبی اتفاق افتاده و چه ضربات غیر قابل جبرانی را متوجه حیات و هستی چندین نسل از توده های تحت ستم این کشور های اسیر در چنگال امپریالیسم آمریکا و شرکاء و مزدورانش نموده است. این مقدمه رو برای این لازم دونستم بگم برای این که به مورد اول ربط تئوری های سیاهکل با شرایط فعلی برسم. مورد اول در همینجاست که ما ارتباط عینی و زنده تئوری های رزمندگان سیاهکل با شرایط حال رو می بینیم و می فهمیم که اونها چرا می گفتند تا حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها (منظور چه حضور مستقیم و نظامی و چه به طور غیر مستقیم از کانال رژیم سیاسی حاکم) بر کشور ما وجود داره هیچ گونه آزادی و دمکراسی برای مردم ما بوجود نخواهد آمد. و چرا می گفتند که بدون یک انقلاب اجتماعی توده ای به رهبری طبقه کارگر که سلطه امپریالیسم رو از طریق نابود کردن ماشین دولتی حاکم محو بکنه هر گونه صحبت از آزادی و دمکراسی و حقوق دمکراتیک مردم ما یک سخن پوچ و بیهوده است. در نتیجه هر گونه دخیل بستن به عنایات امپریالیستها و سربازان ارتشهای جنایتکار امپریالیستی و یا نیروها و جریانات وابسته و ارتجاعی از سلطنت طلبان گرفته تا اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، از مدافعان راه حلها و آلترناتیو های ناسیونالیستی و مشروطه طلبی گرفته تا منادیان انقلاب زنانه و گذار مسالمت آمیز و ... با هر وعده ای هم که این جریانات وابسته در مورد سکولاریسم و اصلاحات و چشم انداز وجود ایران پر از گل و بلبل در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم بدهند، آبی برای زندگی وحشتناک کارگران و زحمتکشان، گرسنگان و بی چیزان، جوانان و زنان ، کودکان کار، خلقهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی و ... گرم نخواهد شد. سیاهکل و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک این آموزش بزرگ رو در اختیار روشنفکران انقلابی و جامعه ما قرار داد و تجربه انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ بر اون مهر تایید زد.

مورد دومی که می خواهم در مورد چگونگی ارتباط بین تئوریهای کمونیستهای دهه ۵۰ با شرایط فعلی توضیح بدهم به مساله شکل اصلی مبارزه با دشمن در انقلاب جاری مردم ما بر می گرده.

ببینید در ایران تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، کوچکترین تشکل حتی صنفی، - و تاکید می کنم صنفی- ، تشکل کارگری ای که می خواهد در چارچوب قوانین خود این نظام برای کسب حقوق ابتدایی با کارفرما و دولت چانه بزند، نمی تواند به وجود بیاد و ادامه کاری داشته باشد. بازنشسته ای که فریاد افزایش حداقل مستمری بخور و نمیر خانواده اش را سر می ده، زنانی که به حق خواهان حذف حجاب اجباری از زندگی مشقت بارشون هستند تا جوانهائی که خواهان شغل هستند در زیر سلطه پلیس سیاسی و قدرت دولتی فاشیستی قرار دارند. در ایران هر گونه مطالبه گری مدنی و صنفی، هرگونه مخالفت با قوانین ضد انسانی و قدرت مطلقه دولتی با چماق سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیره. در چارچوب دیکتاتوری امپریالیستی حاکم نه کوچکترین نشانه ای از آزادی بیان و تشکل هست و نه احزاب سیاسی واقعی. در چنین شرایطی ست که حتی ناآگاهترین توده های تحت ستم هم حس کرده و درک کرده اند که راه اصلی مبارزه با سرمایه داران حاکم و رژیم تا بن دندان مسلح حافظ اون از راه اعمال قهر و مبارزه مسلحانه می گذره.

اینجاست که ما می بینیم چگونه بانگ صولتمند قهر انقلابی سپاهکل در جنبشهای خودبخودی توده ها هم پژواک پیدا می کند و پیام راه اصلی مبارزه بار دیگر در شعارها و در پراتیک توده های تحت ستم ما در جنبشهای اخیر تکرار می شه و در صحنه سیاسی ایران گفتمان قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه به عنوان راه رسیدن به آزادی به جلوی صحنه میاد. بطوری که در قیام های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "می کشم، می کشم هر آنکه خواهرم کشت/برادرم کشت"، "وای به روزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم" و ... بخصوص در میان نسل جوان هر چه توده گیر تر می شه و تنها در عرصه شعار و حرف هم باقی نمی مونه. در همین جنبش سال ۱۴۰۱ ما شاهد هجوم مردم در بسیاری نقاط به نیروهای مسلح رژیم، آتش زدن کیوسکهای امنیتی، حملات سیستماتیک به مراکز بسیج و مساجد و ارگانهای سیاسی-ایدئولوژیک و نظامی دشمن و حتی تسخیر برخی کلانتری ها و به کنترل درآوردن شهر جوانرود و سنگر بندی در بخشهایی از مهاباد بودیم. این واقعیات همه نشاندهنده زنده بودن ارتباط داشتن و انتقال پیام سپاهکل به نسل جوان امروز و جذب اون هر چند به صورت کلی توسط این جوانان بود. درست بر اساس این واقعیت هم هست که چریکهای فدایی خلق ایران با اتکاء به آموزشهای سپاهکل و با مشاهده روندهای عینی در جامعه امروز ما می گویند که برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی این رژیم باید ستون بقای اون یعنی ارتش و سپاه پاسداران را نابود کرد و برای نابودی ارتش و سپاه ضد خلقی باید نیروی نظامی و ارتش توده ای داشت. اهدافی که در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده ای طولانی قابل دسترسی هستند. از اینجاست که از نظر ما وظیفه مبرم روشنفکران انقلابی و جوانان آگاه حرکت در جهت ایجاد تشکل برای مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب این رژیم با هدف و چشم انداز سازماندهی مسلح توده ها و بر پائی مبارزه مسلحانه توده ای است نطفه های شکل گیری تشکل های سیاسی-نظامی در جریان همین قیام ۱۴۰۱ هم خودش رو نشون داده. به طور مثال محافل و تشکلهای ابتدایی و نطفه ای که به مراکز سرکوب رژیم با کوکتل مولوتف حمله می کردند، هسته های نظامی ای که در استان فارس و در شهر کازرون تشکیل و با حمایت توده ها چندین عملیات مسلحانه علیه مزدوران جمهوری اسلامی سازمان داد و بالاخره تعدادی از اون مبارزین در درگیریهای بزرگی که برای حمله به پایگاه آنان انجام شد جان باختند و برخی دستگیر شدند و موارد متعدد دیگر در نقاط ایران، اینها همه و همه نشانه هایی از رشد این گرایش و روند در جامعه هستند. روندهای عینی نشون می دهند که تشکیل هسته های سیاسی - نظامی برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، پاسخ دادن به قهر ضد انقلابی رژیم با قهر انقلابی در روند تکاملی خود می تواند در خدمت جنبشهای توده ای خودبخودی و حرکات اعتراضی مردم ایران نیز قرار گرفته و امکان پیشروی و تشکل و سازمانیابی آنها را پیدا کند.

اجازه بدهید که بحث رو با سپاس از شما ختم کنم امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ بتونیم جوانب این بحث رو به کمک دوستان و رفقا (هر چه بیشتر) بررسی و روشن کنیم. یکبار دیگر یاد رزمندگان سپاهکل و توده های قهرمان جانباخته در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم رو گرامی میدارم. زنده باشد.

یادداشت:

به علت حاکمیت زبان گویش در نوشته، از ویراستاری آن خودداری صورت گرفته است. - ویراستار پورتال